



۳۰ بار طلبیده شده‌ام

ابتدای ورودی به صحن عتیق پیرمردی به در تکیه داده. با او هم کلام می‌شوم. به همراه خانواده از تبریز به مشهد آمده. به سختی متوجه صحبت‌هایش می‌شوم. نوه اش حرف‌های پدر بزرگ را ترجمه می‌کند. او کارمند بازنشسته گمرک است و در عمر ۶۴ ساله خود بیش از ۳۰ بار به زیارت آمده است. الیاس صادق زاده همه زیارت‌هایش را تنها به واسطه طلبیده شدن از سوی امام (ع) می‌داند و می‌گوید: «من در هر نماز از خدایم خواهم زیارت حضرت رانصیب و قسمتم بکند. به‌ویژه وقتی گنبد و بارگاه علی بن موسی الرضا (ع) از تلویزیون پخش می‌شود دلم بدجوری هوایی حرم آقامی شود و با دلی شکسته از خدا می‌خواهم زمینه سفرم و همه آرزومندان زیارت امام رضا (ع) را فراهم کند.»

روستای بنداروز از توابع شهرستان برازجان زائر امام رضا (ع) شده است. او که در عمر ۸۰ ساله خود فقط چهار بار توانسته به زیارت بیاید، می‌گوید: «آخرین باری که به مشهد آمده‌ام، هفت سال قبل بود. دیگر دلم پر می‌کشید در حرم امام رضا (ع) باشم و دور کعبه نماز بخوانم.

پسر بزرگش سالی یک بار اهالی روستا را با کاروان زیارتی خود به مشهد می‌آورد، اما خود او در حسرت زیارت هر ساله مانده است؛ «مريضی از یک طرف و مال داری و کشاورزی از طرف دیگر به من و همسرم اجازه سفر هر ساله رانمی‌دهد. امسال هم که من آمده‌ام، مرد خانم مانده است تا مواظب مال و گاو و گوسفند انمان باشد. اما هر کداممان بیاییم، نایب‌الزیاره آن یکی دیگر خواهیم بود.

این پسرزن بنداروزی از خواسته‌اش از امام رضا (ع) که سلامتی و عاقبت بخیری خودش و فرزندانش است می‌گوید و دعایش برای هم‌ولایتی‌ها این است که زمینه سفر برای آن‌هایی که در آرزوی سفر به مشهد هستند، فراهم شود.

او می‌گوید: «در روستای ما و چند ده دیگر هستند کسانی که از سرنوشتی و ناچاری پایشان را از ده بیرون نگذاشته‌اند و در آرزوی سفر به مشهد هستند. باور کنید گاه ما که زائر امام رضاییم وقتی به روستایمان برمی‌گردیم، از روی این افراد خجل هستیم. از امام رضا (ع) می‌خواهم آن‌ها را هم بطلبد تا حسرت به دل نمانند.»

عجیب است این داستان، انگار دور افتاده فقط حال دور افتاده را می‌فهمد؛ همین است که همه نایب‌الزیاره نیامده‌ها هستند.

است، مثل من که همسرم سال‌هاست رفته دنبال زنی دیگر و من را با هفت بچه تنها گذاشته است. دختران و پسرانی که همه امروز در سن نوجوانی و جوانی هستند و من دستم از دنیا خالی و تمام امیدم به عنایت امام رضا (ع) است.»

این دو همسایه قدیمی چند روز به میلاد را برای حاجت طلبی و زیارت امام رضا (ع) انتخاب کرده‌اند تا شب و روز میلاد را بگذرانند برای زواری که از راه دور برای زیارت به مشهد می‌آیند.



زیارت‌مال همه

هم‌ولایتی‌هایم است

برای خواندن زیارت‌نامه‌ای به سمت طبقه پایین که خلوت‌تر است، می‌روم. اول پله‌ها چشمم به پیرزنی می‌افتد که دودختر نوجوان او را همراهی می‌کنند. زینب خانم از



نایب‌ان‌هایی هستیم که پای آمدن ندارند

در صحن انقلاب قسمت آب‌خوری دوزن میانسال را می‌بینم که در تکاپوی پرکردن چند ظرف آب هستند. ظاهرشان چنان می‌نمود که شهرستانی باشند و زائر امام رضا (ع). آن‌ها خود را با به طاهره معرفی می‌کنند که اصالتاً سبزوار و قوچانی هستند و سال‌هاست در محله پنجنن همسایه امام رضا (ع) شده‌اند.

ربابه خانم می‌گوید: «خانواده ام سال‌هاست به مشهد آمده‌اند و من همین‌جا ازدواج کرده و سر و سامان گرفته‌ام، اما به رسم قدیم هر وقت به حرم می‌آییم، چند ظرف آب برای بچه‌ها و همسایه‌هایی که پای آمدن به حرم ندارند، برمی‌داریم.»

طاهره خانم هم می‌گوید: «هر که به در خانه امام رضا (ع) می‌آید به طلب حاجتی و نیازی

بخشی از گزارش ویژه میلاد اختصاص دارد به عزیزی که در فضای مجازی و از طریق کانال تلگرام شهر آرامحله منطقه ثامن با امام رضا (ع) ارتباط دلی برقرار و حرف‌های دلشان را برای ما ارسال کرده‌اند. باشد تا واسطه‌ای باشیم برای این ارتباط.

سلامی به آفتاب خراسان

السلام علیک یا علی بن موسی الرضا (ع)

ای آفتاب روشنایی بخش خراسان! چه خوش سعادت من که از من خواسته شد با تو حرف بزنم... این پیام را به فال طلبیده شدن از جانب تو امام رثوفی می‌گیرم که از هزاران کیلومتر صدای دل من را شنیدی و اجابت کردی.

یا امام رضا (ع)! غریب افتاده‌ام و درد غربت را تو می‌دانی و می‌فهمی که غریب مدینه‌ای. از تو می‌خواهم تو را به حرمت نام مادر تزهرا (س) مرا را از این غریبی و درد نجات دهی. نذر کرده‌ام اگر حاجتم را روا کنی برای کبوتری حرمت یک کیسه گندم بیاورم... کبوترایی که در هوای تو آزاد و رها به پرواز درمی‌آیند و گرد وجود مقدست می‌چرخند.

ارادتمند شما: سمیه شکوری
از روستای دوجوز استان گلستان

آمدن‌ای شاه پناهم‌ده

یا علی بن موسی الرضا (ع)! ای امام خوبی‌ها! تو چه جذبه‌ای داری که مادر پیر مرا با ۷۵ سال سن از اهواز می‌کشانی به مشهد. دوهزار کیلومتر راه کمی نیست آقا! اما این پسرزن دل شکسته با کلی ذوق و دلی پر از نور ایمان و امید، خودش را با هر وسیله‌ای به شما می‌رساند.

ای امام مهربانی‌ها! او را ناامید از درگاهت نکن و هر حاجتی دارد به حق مادرت زهرا (س) و به جان جواد (ع) اجابت نما.

آقا جان! از تو می‌خواهم به لطف و کرم بی‌منت‌هایت، من را هم به این معرفت برسانی یا ضامن آهو...

ارادتمند آقا: مجید از اهواز



بازئران مجازی



ای حرمت ملجأ در ماندگان...

خواستیم از خودم بنویسم. از دردهای زندگی‌ام. از عشق و ارادت به شما. از اینکه دوستدار شما و مادرتان هستم. اما ناگهان چهره آن دخترک زردگونی که دور گردنش طناب سبزی بود و دخیل پنجره فولاد شده بود، در نظرم آمد.

می‌خواستیم بنویسم که مشکلات ریز و زودش زندگی روزمره و بیماری همسر و خودم طاقتم را طاق کرده که به یاد دوستم «منیره» افتادم که پسر و همسرش را در تصادفی هولناک در چشم به هم زدن در مقابل چشمانش از دست داد و الان هم خودش در بیمارستان است و حال و روز خوشی ندارد.

خواستیم بگویم دلم برای پدر و مادر آسمانی‌ام که به دیار باقی شتافته‌اند یک ذره شده و هر لحظه آرزو می‌کنم، زودتر به آن‌ها در آن دنیا برسم، یاد «مریم» دوست قدیمی ام افتادم که بچه پرورشگاهی بوده و هیچ‌گاه طعم محبت پدر و مادر را نچشیده است و تمام آرزویش این است روزی آن‌ها را ببیند، خواستم...

خیلی حرف برای گفتن و نوشتن هست و نمی‌دانم از کدامش بگویم مولا جان.

یک کلام به عشق شما و مادرتان زنده‌ام!

فدایی شما: زکریه سلجوقی از سیستان

سلام خورشیدم

سلام طراوت هر چی سبزی پیشوایم! من نه باتو که در تو سخن می‌گویم تمام خودم را. ای تو تجلی جلال یگانه مادر لحظه‌هایی که به اعجاز تو نشسته‌ایم یاری‌مان کن درودی بلندتر از همیشه ای بلند بالا از زرقای قلم تا جاری شدن آن بر آینه قلب پاکت

سال روز زمینی شدنت خجسته باد

ای سبزترین سبز

دوستدار شما: شعله اسلامی

از تهران

در روستای ما و چند ده دیگر هستند کسانی که از سرنوشتی و ناچاری پایشان را از ده بیرون نگذاشته‌اند و در آرزوی سفر به مشهد هستند. باور کنید گاه ما که زائر امام رضاییم وقتی به روستایمان برمی‌گردیم، از روی این افراد خجل هستیم